

بهار و نوروزی دیگر فرار سید

ای دل من گرچه در این روزگار
جامه رنگین نمی پوشی به کام
باده رنگین نمی بینی به جام
نقل و سبزه در میان سفره نیست
جامت از آن می که می باید تهی است
ای دریغ از تو اگر چون گل نرقصی با نسیم
ای دریغ از من اگر مستم نسازد آفتاب
ای دریغ از ما اگر کامی نگیریم از بهار
گر نکوبی شیشه غم را به سنگ
هفت رنگش می شود هفتاد رنگ

حمله های نظامی را متوقف کنید

دیپلماسی جهانی برای اعلام هرچه زودتر آتش
بس فعال شود

ننگ و نفرت بر جنگ افروزان، جنایتکاران جنگی
و مدافعین حمله های نظامی

سرنگون باد حکومت های جنگ طلب و دیکتاتور گسترده ترومستحکمتر باد همبستگی اکثریت اهالی جامعه بمثابة قربانیان جنگ آمریکا - اسرائیل و ایران و جنگ چهل اندی ساله اقلیت در قدرت حکومت جنایتکار اسلامی در ایران

- اعدام سه معترض، از جمله یک ورزشکار ۱۹ ساله، در قم
- بازهم نیروهای سرکوب دستگاه جنایتکار رهبری درب ورودی گلزارخاوران را بر روی خانواده های دادخواه بستند
- زیر سایه جنگ، کشتار و جمهوری اسلامی، آیا بهار و شادی به خانه های ما خواهد آمد؟
- یادداشتی دیگر از تهران زیر انفجار
- اثر جنگ بر زندگی کارگران مهاجر در کشورهای خلیج فارس
- نت بلاکس: بیستمین روز قطعی اینترنت در ایران

- * اعدام سه معترض، از جمله یک ورزشکار ۱۹ ساله، در قم
- مهدی قاسمی، صالح محمدی و سعید داودی، از بازداشت شدگان اعتراضات دی ماه، روز ۲۸ اسفند در شهر قم اعدام شدند.



صالح محمدی، یکی از اعدام‌شدگان، کشتی‌گیر ۱۹ ساله و متولد ۲۰ اسفند ۱۳۸۵ بود که پیش‌تر در شهریور ۱۴۰۳ با حضور در رقابت‌های بین‌المللی کشتی آزاد جام سایتی‌یف در روسیه موفق به کسب مدال برنز شده بود.

بر اساس اعلام قوه قضاییه، این اعدام‌ها «با حضور جمعی از افراد» انجام شده و این سه نفر به اتهام حمله با سلاح سرد به دو مأمور پلیس در جریان اعتراضات ۱۸ دی و قتل آن‌ها محکوم شده بودند. در گزارشات همچنین ادعا شده است که متهمان در مراحل بازجویی و دادگاه به اتهامات خود اعتراف کرده‌اند.

با این حال، خانواده‌های این افراد این اتهامات را رد کرده و تأکید کرده‌اند که اعترافات تحت فشار و شکنجه اخذ شده و فاقد هرگونه اعتبار و مشروعیت قانونی است.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران با محکوم کردن مطلق مجازات اعدام، تأکید می‌کند که سلب حق حیات تحت هر شرایطی نقض بنیادین کرامت انسانی و حقوق بشر است. این شورا ضمن رد هرگونه صدور و اجرای حکم اعدام، خواستار توقف فوری این مجازات غیرانسانی و پاسخگویی نهادهای مسئول در قبال نقض حق زندگی است.

*باز هم نیروهای سرکوب دستگاه جنایتکار رهبری درب ورودی گلزارخاوران را بر روی خانواده های دادخواه بستند

روز 28 اسفند آخرین پنج شنبه سال بروال همه ساله، خانواده های دادخواه برای گرامداشت یاد عزیزانشان راهی گلزارخاوران شدند که با درب ورودی بسته شده توسط نیروهای سرکوب دستگاه جنایتکار رهبری روبرو شدند.

*زیر سایه جنگ، کشتار و جمهوری اسلامی، آیا بهار و شادی به خانه‌های ما خواهد آمد؟

چهل و هفت سال است که رژیم ستمگر و فاشیستی اسلامی ایران، انواع و اقسام تبعیض‌ها و جنایت‌ها را به مردم ایران روا داشته است. جنگ نیز بر سر مردم ایران آوار شده است و ما دوباره به سال‌های سیاه دهه‌ی شصت باز گشته‌ایم. اما این بار رژیم اسلامی به شدت تضعیف شده، هم به دلیل بحران‌های عمیق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و تورم افسار گسیخته و ناتوانی در تامین معیشت حداقلی مردم، هم به دلیل جنبش‌های پیاپی مردمی که هر روز قدرتمندتر می‌شوند و حالا نیز در اثر ضربات سهمگین بمباران موشک‌های آمریکا و اسرائیل، شیرازه‌ی حکومت‌اش از هم پاشیده است. علی‌خامنه‌ای که قدر قدرت این حکومت بود و بسیاری از سران موثر رژیم و نظامیان ارشد دست‌نشانده‌ی او کشته شده‌اند و هر روز نفس‌شان به شماره افتاده است. مجتبی‌خامنه‌ای نیز رهبر سوم نظام شده، اما هنوز خودش را به مردم نشان نداده و ابهام‌ها در مورد زنده یا سالم بودن او بسیار است.

در این شرایط فاجعه‌بار، ما نه تنها به شدت نگران مردم ایران زیر بار این همه سرکوب، بی‌عدالتی و تبعیض از طرف جمهوری اسلامی ایران هستیم، بلکه به شدت نگران سلامتی و جان مردم در اثر بمباران وحشیانه‌ی آمریکایی - اسرائیلی‌ها هستیم که با وحشی‌گری هرچه تمام‌تر و با غروری تهوع‌آور بر سر مردم ستم‌دیده‌ی ایران بمب می‌ریزند و مدافعان سلطنت‌طلب‌شان نیز آن‌ها را تشویق و برای هر بمبی که می‌ریزند، هورا می‌کشند و لهله و شادی می‌کنند.

در این شرایط خطرناک، به شدت نگران جان و سلامتی زندانیان، به ویژه زندانیان سیاسی و عقیدتی نیز هستیم که از یکسو نکند در اثر بمباران در زندان کشته و مجروح شوند یا توسط رژیم که ناتوان از انتقام‌گیری از آمریکا و اسرائیل شده است، از زندانیان اسیر انتقام بگیرد و دوباره قتل‌عام دیگری چون کشتار زندانیان سیاسی در تابستان شصت و هفت راه بیاندازند. خیابان‌ها نیز به شدت امنیتی شده و نیروهای سرکوبگر بسیج، سپاه، نیروی انتظامی و لباس شخصی در کوچه و خیابان اسلحه به دست پرسه می‌زنند و مردم را آشکارا تهدید می‌کنند.

سال نو و بهار در راه است و مردم به جای حضور در خیابان‌ها با شادی و برای آماده کردن خود برای نوروز، آواره‌ی این شهر و آن شهر و روستاها شده‌اند تا شاید بتوانند جان خود و خانواده‌های‌شان را نجات دهند و هیچ‌کسی نمی‌داند این جنگ خانمان‌سوز و این همه بی‌عدالتی و ظلم کی پایان می‌یابد و چه زمانی مردم شریف و آزاده‌ی ایران می‌توانند در آرامش و انسانی در آزادی زندگی کنند. فقر و فلاکت نیز بیداد می‌کند و امکان زندگی حداقلی از اکثریت مردم را گرفته و با وجود جنگ این مشکلات ده برابر شده است و به زودی ممکن است دچار قحطی و فقر مطلق شویم و محیط زیست‌مان نابود گردد.

ما مادران پارک لاله ایران به‌عنوان صدایی از جنبش دادخواهی مردم ایران، با غمی جان‌کاه و دردی بسیار عمیق، به خانواده‌های کشته شده در این جنگ، به‌ویژه کودکان میناب، از صمیم قلب تسلیت می‌گوییم و با تمام وجود شریک و دادخواه عزیزان‌شان هستیم. ما این کشتار و خانه خرابی مردم شریف ایران توسط دولت‌های سلطه‌گر آمریکا و اسرائیل را به شدت محکوم می‌کنیم، همچنان که جمهوری اسلامی را نیز در این جنایت‌ها سهیم می‌دانیم و محکوم می‌کنیم. ما خواهان پایان یافتن هر چه سریعتر این جنگ خانمان‌سوز و زندگی بر باد ده هستیم. همچنان که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستیم، اما به دست توانای مردم آزادی‌خواه ایران همراه با جنبش‌های مستقل و مترقی، نه توسط قدرت‌ها و سلطنت‌طلبان از بالا. زندانیان سیاسی و عقیدتی باید هرچه سریعتر و بدون قید و شرط آزاد شوند و تمام این سرکوب‌ها باید پایان یابد تا مردم بتوانند در آرامش راه خود را انتخاب کنند.

از شما دادخواهان می‌خواهیم که برای دستیابی به مطالبات زیر با ما همراه شوید:

۱) آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی،

۲) لغو مجازات شلاق و اعدام از جمله؛ اعدام، ترور، کشتار خیابانی، شلاق، شکنجه، سنگسار و قصاص،

۳) محاکمه و مجازات آمران و عاملان تمامی جنایت‌های صورت گرفته توسط مسئولان جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تا به امروز در دادگاه‌هایی علنی، عادلانه و مردمی (مجازات‌ی به جز اعدام)،

۴) برخورداری از آزادی بیان، اندیشه، قلم بدون قید و شرط،

۵) برخورداری از آزادی پوشش و حق کنترل بر بدن بدون قید و شرط،

۶) برخورداری از حق اعتراض، اعتصاب، تجمع، تشکل، سازمان و احزاب مستقل،

۷) برخورداری از برابری حقوق شهروندی و رفع هرگونه تبعیض و

۸) جدایی دین از حکومت.

ما اعتقاد عمیق داریم که ساختار سراپا فاسد، تمامیت‌خواه و دیکتاتوری مذهبی - ارتجاعی و غیر دموکراتیک حکومت اسلامی ایران باید در هم شکسته شود و طرحی نو در اندازیم.

«بهار آمد، گل و نسرين نياورد

نسيمي بوي فروردين نياورد

پرستو آمد و از گل خبر نيست

چرا گل با پرستو همسفر نيست؟

چه افتاد اين گلستان را، چه افتاد؟

که آيين بهاران رفتش از ياد

چرا می‌نالند ابر برق در چشم
چه می‌گیرید چنین زار از سر خشم؟
چرا خون می‌چکد از شاخه‌ی گل؟
چه پیش آمد؟ کجا شد بانگ بلبل؟
چه درد است این؟ چه درد است این؟ چه درد است؟
که در گلزار ما این فتنه کردست؟»

از هوشنگ ابتهاج

مادران پارک لاله ایران

بیست و هشتم اسفندماه ۱۴۰۴

* یادداشتی دیگر از تهران زیر انفجار

چند روز، چند هفته، چند سال باید بمباران را تاب بیاوریم؟ چقدر ناامنی و دزدی و جنایت و تصادف و بیماری را در شهری بدون کلانتری و بدون آمبولانس باید به‌تنهایی مدیریت کنیم؟ چند کودک و زن و مرد بی‌دفاع باید کشته شوند؟ عدد بده! به چه عددی باید برسیم تا بگویید کافی است، جنگ دیگر نمی‌صرفد؟

سه شنبه 26 اسفند 1404 / تهران / غزل

ما جنگ‌زده‌ایم؟ این سؤال را امروز، بعد از گذشت بیش از دو هفته از جنگ، برای اولین بار از خودم پرسیدم. از هفت صبح بیدارم و در تلاش برای حفظ روتین مخصوص به خودم. نزدیک ظهر، در محله‌ی نسبتاً امن‌مان به سمت مغازه‌ی تعمیرات موبایل قدم می‌زدم. ناگهان صدای غرش کرکننده‌ای را بالای سرم شنیدم. همه ایستادیم و به آسمان خیره شدیم و بعد، کمی دورتر، صدای مهیب انفجار... و دوباره همه حرکت کردیم با چهره‌ای ظاهراً بی‌ترس، بی‌خیال و حتی کمی هیجان‌زده! با این ابهام همیشگی در سرمان که چه شد؟ کجا را زدند؟ از کجا خبردار شویم؟ آیا به این شرایط عادت کرده‌ایم؟ آیا قرار است حالا‌حالاها بخشی از زندگی‌مان باقی بماند؟

داخل مغازه، مردی که داشت گوشی مرا درست می‌کرد به کارش ادامه داد. چند نفر رفتیم بیرون و همه همچنان در حال حدس و گمان بودند. من گفتم همین چند لحظه پیش هواپیما از بالای سرمان رد شد. مرد نگاهی به من کرد و گفت: «هواپیما؟ منظورت جنگنده است؟» با خودم فکر کردم چرا من آن‌قدر سخت از کلماتی مثل جنگ یا جنگنده استفاده می‌کنم.

نزدیک خانه‌ی ما را چند باری زده‌اند. بسیاری محله‌ها و خانه‌ها در تهران با خاک یکسان شده و من از محله‌مان بیرون نمی‌روم. به این فکر کردم که چرا؟ چون می‌ترسم؟ چون امن نیست؟ چون از ایست‌های بازرسی و لباس‌شخصی‌های وحشی می‌ترسم؟ آره و نه. راستش من دلم نمی‌خواهد تهران

جنگ‌زده را ببینم. برای من، جنگ همواره مفهومی بسیار دور بوده و دلم نمی‌خواهد باور کنم که ما جنگ‌زده‌ایم.

همچنان بسیار نزدیک است. من هنوز هم نمی‌خواهم باور کنم جنگ تا مدتی نامعلوم بخشی از زندگی روزمره‌ی ما شده است.

می‌گویند زندگی همواره نبردی است با مرگ. می‌گویند همواره باید جنگید و هرگز ناامید نشد. این جمله برای من که در حکومت ایدئولوژیک اسلامی به دنیا آمده‌ام، همان معنایی را ندارد که یک جوان آمریکایی یا اروپایی از این عبارات درک می‌کند. من تکتک لحظه‌های زندگی‌ام جنگیدم. من برای حق یک زندگی معمولی جنگیدم، هنوز هم می‌جنگم و حالا دنیا به خودش اجازه داده مرا به نام آزادی درگیر یک جنگ دیگر کند. با بمب‌هایی که بر سرمان می‌ریزند، به ما نوید آزادی و دموکراسی می‌دهند.

چند روز، چند هفته، چند سال باید بمباران را تاب بیاوریم؟ چقدر ناامنی و دزدی و جنایت و تصادف و بیماری را در شهری بدون کلانتری و بدون آمبولانس باید به‌تنهایی مدیریت کنیم؟ چند کودک و زن و مرد بی‌دفاع باید کشته شوند؟ عدد بده! به چه عددی باید برسیم تا بگویید کافی است، جنگ دیگر نمی‌صرفد؟

صد و خرده‌ای دخترچه که چیزی نیست، خطای انسانی است، اصلاً خودشان زدند، مگر هواپیمای مسافری زده بودند؟!»

«هزارتا که چیزی نیست، این حکومت ده‌ها هزار کشته!»

«می‌گویی نه به جنگ یعنی می‌خواهی جمهوری اسلامی بماند؟»

«تنها راه ما برای عبور از جمهوری اسلامی جنگ است»

شرم نمی‌کنید از خودتان و توجیه‌های پوچ و بی‌اساس‌تان؟ عدد بده! آمار به چند کشته‌ی غیرنظامی و چند ساختمان مسکونی و زیرساخت غیرنظامی ویران‌شده برسد تا مقابل این جنگ بایستید؟ چه بلایی بر سر شما آمده؟ چه رنجی کشیده‌اید که حالا جنگ برایتان موهبت است؟

کسی می‌داند این همه ابهام تا کی ادامه خواهد داشت؟ کسی می‌تواند تضمین کند این جنگ حتماً و به‌زودی جمهوری اسلامی را ساقط می‌کند؟ من نمی‌خواهم به این صداها و انفجارها و ویرانی‌ها عادت کنم. نمی‌خواهم در خانه حبس شوم. حتی در سیاه‌ترین کابوس‌هایم هم فکر نمی‌کردم روزی برسد که وقتی می‌گویم «نه به جنگ»، گروهی انگشت اتهام به سمت من بگیرند و بگویند خون‌شور و طرفدار حکومت ایدئولوژیک اسلامی هستی! خون‌شور؟ من و حمایت از استبداد دینی؟ من؟

چقدر واژه‌ها تهی و خالی از معنا شده‌اند. ویرانی بر تن و روان سنگینی می‌کند. ویرانی تمام ارزش‌هایی که زمانی برای همه‌ی ما بدیهی بود: ارزش جان انسان، ارزش آزادی، ارزش امنیت، ارزش صلح. حالا ارزش را میزان و شدت خشونت و هدف‌مورد خشم تعیین می‌کند، نه ماهیت جنایت و کشتار و جنگ. ارزش در این است که کدام جبهه چه کسی را و چطور کشته! حالا دیگر

بمب و کشتار و اعدام و ترور بد نیست، خوب و بد دارد. هر دو طرف می‌گویند: من بکشم خوب است، او بکشد تروریست است!

اگر ویرانی و اجساد تکه‌تکه‌شده‌ی پیش رویمان فانتزی‌های سادیستیک ما را ارضا کند، رقص و هلهله سر می‌دهیم و اگر مطابق میلمان نباشد، سکوت می‌کنیم یا باز هم تنها مقصر را جبهه‌ی مقابل می‌دانیم.

جهان دوگانه‌ی شما، این سادگی احمقانه و سیاه و سفید، چقدر ترسناک‌تر از ساختمان‌های ویران‌شده‌ی تهران و کوه اجساد است که به نام آزادی به قربانگاه کشانده‌اید.

منبع گزارش: رایو زمانه

*اثر جنگ بر زندگی کارگران مهاجر در کشورهای خلیج فارس

روز بعد از اصابت موشک‌ها به خلیج‌فارس، یک راننده بنگلادشی تحویل بار در دبی دوباره سوار دوچرخه‌اش شد. جاده‌ها خلوت‌تر از همیشه بودند؛ اما انعام‌ها هم بهتر بودند. اما برای یک راننده پاکستانی که چهار سال در شیفت‌های ۱۲ ساعته در همان شهر کار کرده است، هرگز انتخابی وجود نداشت. این راننده گفت: «من برای کسب درآمد به اینجا آمدم و کار کردن در هر شرایطی برای من به یک ضرورت تبدیل شده است. اگرچه بسیاری از مردم احساس ترس می‌کنند، ما رانندگان هنوز باید با شجاعت به کار خود ادامه دهیم. من برای هر تحویل بار حقوق می‌گیرم. بنابراین اگر کار نکنم، ممکن است گرسنه بمانم.»

«اریب الله»، در گزارشی برای «میدل ایست‌آی» نوشت، این کارگر یکی از صدها هزار نظامی، کارگر ساختمانی، راننده و نگهبان امنیتی است که درحالی‌که منطقه در آتش قرار دارد، کشورهای حاشیه خلیج‌فارس را اداره می‌کنند. از زمان تشدید درگیری بین ایران، آمریکا و اسرائیل، اقدامات تلافی‌جویانه ایران چند غیرنظامی را در سراسر کشورهای خلیج‌فارس کشته است. نکته قابل‌توجه این است که در امارات متحده عربی، تلفات غیرنظامی شامل یک کارگر مهاجر از بنگلادش، نپال یا پاکستان بوده است.

در میان کشته‌شدگان، صالح احمد، ۵۵ ساله، اهل بنگلادش، نیز حضور داشت که در روز اول جنگ هنگام تحویل آب در امارات متحده عربی کشته شد. اما به گفته یک سازمان حقوق بشری با محققان مستقر در کشورهای آسیب‌دیده، با هدف قرار گرفتن کشورهای خلیج‌فارس، جمعیت عظیم کارگران مهاجر منطقه -که اکثریت ساکنان کشورهایمانند قطر و امارات را تشکیل می‌دهند- به حال خود رها شده‌اند.

«مصطفی قدری»، مدیر اجرایی «اکیدم»، به «میدل ایست‌آی» گفت که شبکه بازرسان کارگران مهاجر این سازمان در سراسر امارات متحده عربی، قطر، عربستان سعودی و اردن، وحشت گسترده، آسیب روانی و محرومیت سیستماتیک از اقدامات ایمنی رسمی را مستند کرده است.

قدری گفت: «یک آسیب، وحشت و نگرانی جهانی وجود دارد، صرف نظر از اینکه کارگران چه کسانی هستند. من در مورد کارگرانی صحبت می‌کنم که از کشورهای مختلف، مشاغل مختلف - چه زن و چه مرد - می‌آیند.»

قدری گفت کارگران با دو شکل متمایز تبعیض روبه‌رو هستند. اولین مورد، محرومیت از ارتباطات رسمی ایمنی است. درحالی‌که برخی از بیانیه‌های رسمی به همه ساکنان اشاره کرده‌اند، کارگران حاضر در محل می‌گویند که راهنمایی‌های معناداری در مورد پناهگاه‌ها، مسیرهای تخلیه یا پشتیبانی اضطراری دریافت نکرده‌اند. دومین مورد، تبعیض ساختاری است. بسیاری از این کارگران، به عنوان کارگران ضروری در هر بخش از جامعه خلیج‌فارس -ساخت‌وساز، مهمانداری، مراقبت‌های بهداشتی، امنیتی، خدمات خانگی و لجستیک- ملزم به ادامه کار در حین حملات هستند و اغلب به جای دور شدن از خطر، به سمت آن حرکت می‌کنند.

قدری گفت: «یک انتخاب آگاهانه صورت گرفته است تا کارگرانی که از کشورهای نسبتاً فقیر هستند و به اندازه کافی حقوق نمی‌گیرند و قدرت بسیار کمتری در پویایی اجتماعی این کشورها دارند، این کار دشوار را انجام دهند؛ زیرا احتمال شکایت یا درخواست حمایت از آنها کمتر است.»

وی افزود: اتفاق به‌ویژه نگران‌کننده، وضعیت پیک‌های حمل بار و سایر کارگران «اقتصاد گیگ» است که در خیابان‌ها می‌مانند درحالی‌که مشتریان ثروتمندترشان در خانه پناه گرفته‌اند. از زمان شروع درگیری، تعداد بیشتری از ساکنان خلیج فارس از خدمات تحویل کالا استفاده می‌کنند و ترجیح می‌دهند به جای بیرون رفتن برای خرید کالاهای اساسی و مایحتاج، در خانه بمانند.

«میدل ایست‌آی» با سه راننده تحویل کالا که برای پلتفرم‌های بزرگ در امارات متحده عربی کار می‌کنند، صحبت کرد که همگی آنها از ادامه کار در طول حملات بدون هیچ دستورالعمل، پشتیبانی یا حق انتخاب خبر دادند. رانندگان از افزایش حجم کار از زمان شروع جنگ خبر دادند و برای حفظ شغل خود، خواستند ناشناس بمانند. یک راننده بنگلادشی که دو سال در شرکت محل کارش کار کرده است، گفت که در روز اول حمله، جاده‌ها خالی بودند. اما روز بعد، او دوباره به کار تحویل کالا مشغول شد. او خاطر نشان کرد که مشتریان سخاوتمندانه‌تر از حد معمول انعام می‌دادند.

یک راننده پاکستانی ساکن ابوظبی که پنج سال در این کشور بوده است، روزهای پس از حمله را بی‌وقفه توصیف کرد. با توجه به اینکه بسیاری از ساکنان محلی از ترک خانه‌های خود امتناع می‌کردند، سفارش‌ها همچنان سرازیر می‌شد.

او به «میدل ایست‌آی» گفت: «من شب و روز کار می‌کردم و فقط استراحت‌های کوتاهی داشتم.» او معتقد بود که تنها حدود ۷۰ درصد از تعداد معمول مردم در جاده‌ها حضور دارند. او گمان می‌کرد که مردم با پیش‌بینی بدتر شدن اوضاع، به‌صورت عمده غذا و خواربار سفارش می‌دهند.

یکی دیگر از مسافران پاکستانی در دبی که چهار سال برای همان شرکت کار کرده است، سیستمی را توصیف کرد که هیچ حاشیه امنی برای ترس قائل نیست. او در یک اتاق اجاره‌ای مشترک با دوستانش زندگی می‌کند، در شیفت‌های ۱۲ ساعته با پورسانت کار می‌کند و می‌گوید توقف در کار گزینه‌ای نیست.

او گفت: «شرکت فقط برای سفارش‌هایی که انجام می‌دهم به من پول می‌دهد. اگر کار نکنم، چیزی به‌دست نمی‌آورم.»

با گسترش حملات، کارگران مهاجر نیز به شاهدان اصلی مستندسازی تاثیر آنها تبدیل می‌شوند.

بخش عمده‌ای از اسناد تصویری مربوط به تاثیرات اعتصاب که به‌صورت آنلاین در حال پخش است، توسط کارگران مهاجری که با تلفن‌های خود فیلم‌برداری می‌کنند، ضبط و به اشتراک گذاشته شده است.

اوایل این هفته، بحرین پنج پاکستانی و یک کارگر بنگلادشی را به اتهام ستایش از حملات ایران (در حین فیلم‌برداری از پیامدهای حملات) دستگیر کرد.

قدری نگران است که کارگران بیشتری به ویژه در امارات متحده عربی که سابقه طولانی در زندانی کردن افرادی که از حوادث امنیتی فیلم‌برداری می‌کنند، دارد، با دستگیری و تحمل فشار هرگونه سرکوب بیشتر مواجه شوند.

قدری گفت: «این وضعیت بسیار شبیه غزه است، جایی که آسیب‌پذیرترین افراد یک جامعه به چشم و گوش در منطقه درگیری تبدیل می‌شوند. آنها نباید به خاطر انجام این کار مورد آزار و اذیت قرار گیرند.»

افزایش بحران، ناشی از سابقه ضعیف تاریخی کشورهای فرستنده همچون نپال، کنیا، هند، بنگلادش و اتیوپی در ارائه حمایت کنسولی موثر به اتباع خود است.

درحالی‌که «جوامع در وطن» از دولت‌های خود می‌خواهند که اقدام کنند، قدری گفت که پاسخ تا به امروز کافی نبوده است.

کارگرانی که در پایگاه‌های نظامی ایالات متحده و کشورهای غربی در خلیج‌فارس مشغول به کار هستند، بسیاری از آنها اتباع نپالی که به‌دلیل بی‌طرفی نپال به کار گرفته شده‌اند؛ به‌ویژه در معرض خطر قرار دارند.

رویه‌های استاندارد در این پایگاه‌ها معمولاً به این شکل است که زمانی که خطر افزایش می‌یابد، غیرنظامیان غربی را تخلیه می‌کنند؛ درحالی‌که خدمات ضروری همچنان توسط کارگران مهاجر که در محل باقی می‌مانند، انجام می‌شود.

قدری گفت: «ایالات متحده که این جنگ را آغاز کرد و سایر کشورهای غربی که عمدتاً به‌طور غیرمستقیم از آن حمایت می‌کنند، تحت فشار سیاسی زیادی برای خارج کردن اتباع خود از منطقه قرار دارند. بنابراین فشار زیادی از سوی این کشورها برای اطمینان از محافظت از کارگران مهاجر وجود ندارد.»

در قطر، «شاهین عبدالله» در حال پیچیدن به جاده اصلی نزدیک خانه‌اش بود که انفجارها شروع شد. او ماشین را متوقف کرد. تکه‌ای از ترکش که هنوز می‌سوخت، مستقیماً جلوی او افتاد. خانواده‌اش، در ماشین پشتی، همه چیز را دیدند.

او به «میدل ایست‌آی» گفت: «کاش آن را ندیده بودند.» او با پلیس تماس گرفت. درحالی‌که او را منتظر نگه داشتند، ماموران رسیدند و منطقه را محاصره کردند. «من در آن لحظه مبهوت شدم، اما بعد زیاد به آن فکر نکردم.»

او می‌گوید که این بی‌حسی به یک امر عادی تبدیل شده است. عبدالله مغازه‌ای در دوحه را اداره می‌کند و جامعه‌ای از کارگران مهاجر را توصیف می‌کند که چاره‌ای جز پذیرش آنچه اتفاق می‌افتد و ادامه دادن ندارند؛ مغازه‌ها، رستوران‌ها و خدمات تحویل نمی‌توانند تعطیل شوند. عبدالله گفت: «هیچ‌کس نمی‌تواند یک روز مرخصی بگیرد.»

او همچنین به اختلاف شدید در نحوه واکنش جوامع مختلف اشاره می‌کند. او گفت: «همه در حال تماشای چگونگی تخلیه شهروندان خود توسط کشورهای اروپایی هستند. اما تخلیه در ذهن افرادی که جایی برای بازگشت ندارند، جایی ندارد. آنها نمی‌توانند هیچ یک از اینها را تحمل کنند.»

عبدالله می‌گوید وقتی درگیری در گفت‌وگوهای درون جامعه‌اش مطرح می‌شود، بحث به ندرت به امنیت شخصی تبدیل می‌شود: «گفت‌وگوها در مورد رفاه یا ایمنی نیستند. آنها سیاسی و موجودیتی هستند.»

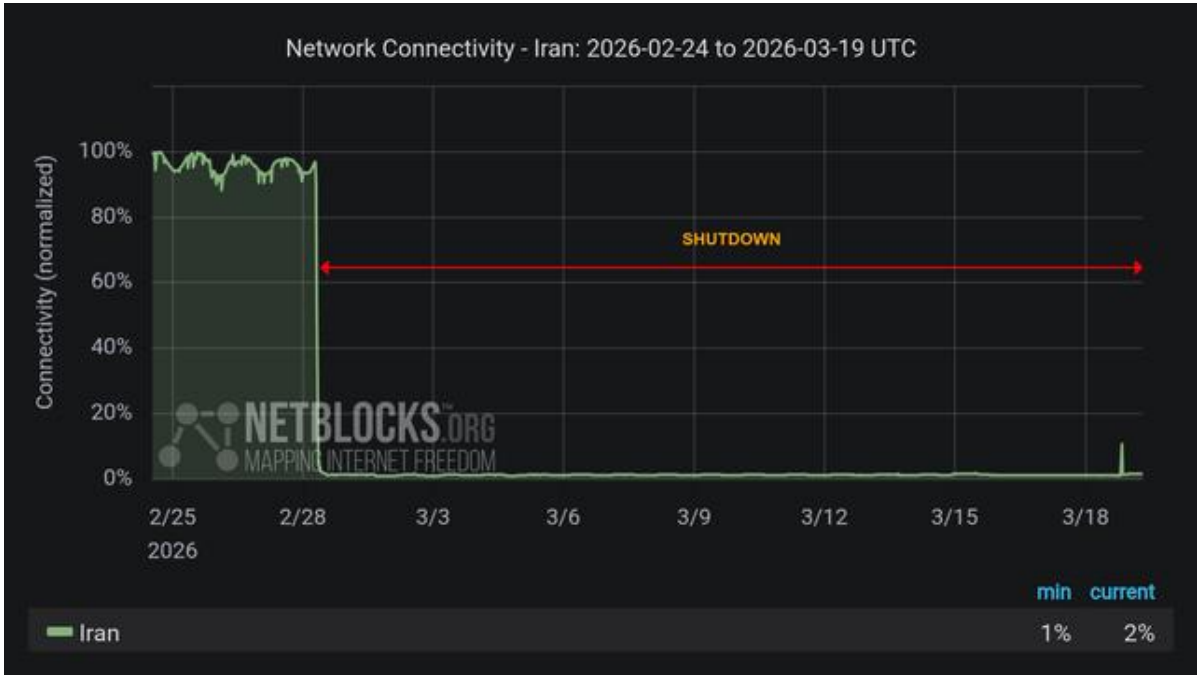
او می‌گوید: «سلامت روان امری منفعل است. این به معنای آمادگی و مدیریت این وضعیت در صورت طولانی شدن آن است. مردم دیگر با نگرانی در مورد افتادن ترکش‌ها به مدت ۱۵ دقیقه در روز کنار آمده‌اند.»

گزارش رسانه ای شده

*نت بلاکس: بیستمین روز قطعی اینترنت در ایران

روز پنجشنبه 19 مارس، نت بلاکس (NetBlocks) نهاد ناظر بر قطعی‌ها و اختلالات اینترنت در سراسر جهان اعلام کرد:

قطع اینترنت در ایران وارد روز بیستم خود شده است و اتصال بین‌المللی برای عموم مردم بیش از 456 ساعت در دسترس نبوده است. این رخداد اکنون طولانی‌ترین خاموشی ثبت‌شده در تاریخ ایران است و از خاموشی اعمال‌شده در جریان اعتراض‌ها در ژانویه فراتر رفته است.



akhbarkargari2468@gmail.com